نقدنظر
شماره چهارم
دی ۱۴۰۴
۲۰

شهر، مؤلف، خواننده (نقدی بر نسبت شهروند با پدیدآوری و خوانش متن شهر)

مریم مجیدی
دکتری معماری، پژوهشکده هنر، معماری و شهرسازی نظر، ایران.

چکیده

این مقاله با طرح پرسش محوری «آیا شهروند مؤلف شهر است یا خوانندهٔ آن؟» به واکاوی نسبت میان شهر، سوژه و تولید معنا می‌پردازد و نشان می‌دهد که دوگانه‌های رایج دربارهٔ نقش شهروند در پدیدآوری و خوانش شهر، قادر به توضیح پیچیدگی فرآیندهای معنازایی شهری نیستند. با بررسی استعارهٔ «شهر به‌مثابهٔ متن» و اتکای آن به نظریه‌های ادبی و نشانه‌شناختی، استدلال می‌شود که اگرچه این تشبیه امکان فهم شهر به‌عنوان عرصه‌ای چندلایه و رمزگذاری‌شده را فراهم می‌کند، اما می‌تواند گمراه‌کننده باشد، زیرا شهر برخلاف متن ادبی، پدیده‌ای فرآیندی و درهم‌تنیده با قدرت، اقتصاد و سیاست است. با بهره‌گیری از تحلیل فوکو دربارهٔ «کارکرد مؤلف»، مقاله نشان می‌دهد که مؤلف را نباید به فرد یا نهادی مشخص فروکاست؛ بلکه مجموعه‌ای از سازوکارهای گفتمانی و ساختاری است که حدود ممکن و ناممکن شهر را تعیین می‌کند. بر این اساس، شهروند نه می‌تواند جایگاه مؤلف را اشغال کند و نه می‌توان او را به خواننده‌ای منفعل تقلیل داد. شهروند نویسندهٔ شهر است، اما نویسندگی او موضعی، پراکنده و تاکتیکی است و همواره در چارچوب محدودیت‌هایی رخ می‌دهد که «کارکرد مؤلف» تعیین کرده است. شهروند همچنین خوانندهٔ شهر است، زیرا تجربه و تفسیر او بخش مهمی از تولید معنا را تشکیل می‌دهد. نتیجه آن‌که شهر در تنش میان سه موقعیت شکل می‌گیرد: مؤلف به‌مثابهٔ کارکردی ساختاری، شهروند به‌مثابهٔ نویسنده‌ای محدود، و شهروند به‌مثابهٔ خواننده. فهم شهر نیازمند تحلیل این روابط و فاصله‌های میانجی است، نه اتخاذ دوگانه‌های ساده‌ساز. این مقاله نشان می‌دهد که نقد شهر تنها هنگامی معتبر است که سازوکارهای قدرت و گفتمان‌هایی را که امکان روایت‌گری و معنازایی را تعیین می‌کنند آشکار سازد.

واژگان کلیدی: شهر، شهروند، مؤلف، خواننده، قدرت.

DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.4.3
Email : maryam.majidi85@gmail.com
نشریه مکتب نقدنظر، ۱ (۴): ۲۵-۲۰ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۲۳ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۱۰

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-10-05]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.4.3]

آیا شهروند مؤلف شهر است یا خوانندهٔ آن و یا گویندهٔ داستان‌های آن؟

مقدمه

این پرسش که «شهروند مؤلفِ شهر است یا خوانندهٔ آن و یا گویندهٔ داستان‌های آن؟» در ظاهر ساده می‌نماید، اما در بنیان خود حاوی مفروضات نظری مهمی دربارهٔ چیستی شهر، ماهیت تولید معنا و جایگاه سوژه در فضای شهری است. این پرسش، ما را ناگزیر به ورود به حوزهٔ نظریه‌های متن، معنا، قدرت و فاعلیت می‌کند و روشن ساختن آن بدون تأمل در این مفاهیم میسر نیست.

گفته می‌شود شهر یک «متن» یا «اثر» است؛ بنابراین به تأسی از هر متن یا اثر دیگری و بنابر قاعده، باید مؤلف [پدیدآورنده] و خواننده داشته باشد. سؤالی که در اینجا با آن روبرو هستیم آن است که، پدیدآورندهٔ این متن کیست؟ خوانندهٔ این متن کیست؟ در برخی متون آمده است که شهر باید متنی «نویسندگانی»[1] باشد و متکثر، نه متنی «خوانندگانی»[2] و صُلب؛ و اصرار بر این مسئله وجود دارد که شهر «قاعدتاً» بنا به طبیعتش متنی نویسندگانی است. در اینجا مقصود از متن نویسندگانی، متنی است غامض، چند پهلو و غیرقابل پیش بینی و در مقابل متن خوانندگانی متنی است سر راست و بدون ابهام که درک معنای آن برای مخاطب به راحتی صورت می‌گیرد، و آنچه به آن تأکید می‌شود آن است که باید قصه‌ها و روایت‌های شهر را شنید؛ و بیان می‌شود معنا را مؤلف از پیش درون آن کار نگذاشته است، بلکه مخاطب است که معنا را می‌سازد. اما نکتهٔ حائز اهمیت این است که در این نگرش، میان پدیدآورنده [مؤلف] شهر [متن] و خوانندهٔ آن تمایز ایجاد شده است؛ یعنی از آنها به‌عنوان دو مقولهٔ جداگانه یاد می‌شود. آیا واقعاً چنین است؟

این پرسش‌ها نقطهٔ عزیمت ما هستند تا دوباره دربارهٔ نسبت میان شهر، شهروند، معنا و قدرت تأمل کنیم و نشان دهیم که چگونه دوگانه‌های ساده‌انگارانهٔ «شهروند به‌عنوان مؤلف» یا «شهروند به‌مثابهٔ خواننده» قادر نیستند پیچیدگی تولید معنا در فضای شهری را توضیح دهند.

بدنهٔ نقد

● شهر به‌مثابهٔ متن: بداهت ظاهری و ابهام‌های نظری

استعارهٔ «شهر به‌مثابهٔ متن» نخستین‌بار در مطالعات شهری با تأثیر از نشانه‌شناسی، هرمنوتیک و نظریه‌های ادبی مطرح شد. چنین رویکردی تلاش داشت نشان دهد که شهر نه مجموعه‌ای از ساختمان‌ها و خیابان‌ها، بلکه عرصه‌ای برای رمزگذاری و رمزگشایی معناست. هنگامی که رولان بارت[3] متن را «پیکره‌ای از رمزگان‌های سیال» می‌داند، فضایی مفهومی ایجاد می‌کند، از این منظر می‌توان شهر را نیز به‌مثابهٔ کُدی چندلایه در نظر گرفت؛ کُدی که خوانده می‌شود، تفسیر می‌شود، و هرگز کاملاً بسته نیست. از این منظر، شهر همانند یک «اثر» است: دارای ساختار، قواعد، رمزگان‌ها و لایه‌های معنایی. اما دشواری کار از آنجا آغاز می‌شود که برخلاف یک متن ادبی یا اثر هنری، شهر نه یک شیء یکپارچه و بسته، بلکه پدیده‌ای فرآیندی، چندصدایی و درهم‌تنیده با قدرت، اقتصاد،

1. Roland Barthes
2. Readerly
3. writerly

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-10-05]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.4.3]

سیاست و تاریخ است. اما همین استعاره می‌تواند گمراه‌کننده باشد: اگر شهر متن است، پس مؤلف آن کیست؟ آیا سازندگان کالبدی شهر؟ آیا برنامه‌ریزان و نهادهای قدرت؟ آیا شهروندان؟ یا شاید مجموعه‌ای پیچیده از ساختارها و نیروهای اجتماعی که امکان نوشتن و خواندن را فراهم می‌کنند؟ از همین‌جا ضرورت تحلیل انتقادی آغاز می‌شود.

در بخش قابل‌توجهی از ادبیات فرهنگی و شهری معاصر ادعا شده است که شهر باید «متنی نویسندگانی» باشد؛ متنی گشوده، چندلایه، چندمعنا، پویا و غیرقابل‌پیش‌بینی. چنین متنی در برابر «متن‌های خوانندگانی» قرار می‌گیرد که به تعبیر رولان بارت، صُلب، سرراست، تک‌معنا و تابع «اقتدار مؤلف»اند. در این دستگاه فکری، شهر ذاتاً متنی نویسندگانی است، زیرا از روزمرگی، از کنش‌های پراکنده اما معنازا، از مواجهات ناگهانی و از امکان‌های بالقوهٔ تفسیر تغذیه می‌کند. بسیاری از پژوهشگران شهری نیز تأکید می‌کنند که باید «قصه‌ها و روایت‌های شهر را شنید» و معنا را نه در آنچه مؤلف از پیش نهاده، بلکه در تجربه و خوانش مردمان جست. اما در این نگاه، یک شکاف بنیادی شکل می‌گیرد: یعنی تقسیم نقش‌ها میان پدیدآورنده/مؤلف شهر و خوانندهٔ آن. گویی یک گروه «می‌سازند» و گروه دیگر صرفاً «می‌خوانند». ادبیاتی که از «تولید اجتماعی فضا» سخن می‌گوید نیز گاه ناخواسته همین دوگانه را بازتولید می‌کند: برنامه‌ریزان، طراحان و نهادهای قدرت به‌عنوان پدیدآورندگان، و شهروندان به‌عنوان مصرف‌کنندگان فضا. اما آیا واقعاً می‌توان چنین تفکیک صُلبی را پذیرفت؟ آیا شهروند را می‌توان به‌عنوان سوژه‌ای «در حاشیه» تصور کرد که تنها دست به خوانش می‌زند؟ آیا نهادهای قدرت را می‌توان «مؤلفانی» دانست که از بیرون بر شهر معنا تحمیل می‌کنند؟ این‌جاست که نیازمند بازاندیشی در مفهوم «مؤلف» هستیم.

مؤلف یا پدیدآورنده نباید صرفاً به معنای داشتن رابطه ای معین و از پیش مشخص با یک اثر [که در اینجا شهر است] مثلاً عامل تولیدکنندهٔ آن بودن تلقی شود. بلکه ایفای نقشی در رابطه با آن است که از نظر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تعریف شده باشد. مؤلف همواره در متن حاضر است و حدود و ثغور متن را تعیین و وجه وجودی آن را آشکار میکند. مؤلف حاکی از پایگاه آن در جامعه و «فرهنگی» معین است و همچنین واضح است که با تغییرات مداوم جامعه، نقش مؤلف نیز متداوماً تغییر می‌کند. بنابراین غلط است که مؤلف شهر را مساوی با نویسندهٔ متن شهر بدانیم. شهروند، نویسندهٔ متن شهر است و نه مؤلف آن. به همین وجه درست نیست که او را با گویندهٔ داستان‌های شهر نیز یکی بشماریم.

● بازاندیشی در مفهوم مؤلف: از فوکو تا خوانش شهر

فوکو در مقالهٔ مشهور «چیستیِ مؤلف؟»[4] به‌طور جدی با تصور سنتی مؤلف به‌عنوان «منبع معنا» و «خالقِ اثر» مخالفت می‌کند. او هشدار می‌دهد که مؤلف را نباید به فردی حقیقی فروکاست؛ مؤلف «تابعی» است، «عمل‌کردی» است که در فرهنگ ما نقش تحدید، حذف و گزینش را ایفا می‌کند. به تعبیر او: «مؤلف سرچشمهٔ نامحدودی نیست که اثر از آن نشئت گیرد؛ مؤلف مقدم بر اثر نیست؛ مؤلف کارکردی است که حدود و ثغور اثر را تعیین می‌کند» (Foucault, 1969). وی بحث می‌کند که مؤلف نه «خالق مطلق» اثر و نه «منبع نهایی معنا»ست، بلکه «کارکردی» است که نقش تحدید، حذف و گزینش را در متن ایفا می‌کند. او تصریح می‌کند که مؤلف «پیش از اثر وجود ندارد»، بلکه در دل نظام‌های گفتمانی پدید می‌آید و بخشی از سازوکار معنازایی است.

اگر این تحلیل را به شهر تعمیم دهیم، آنگاه «مؤلف شهر» نه یک فرد است و نه حتی یک نهاد؛ بلکه سازوکاری پیچیده از روابط قدرت، قواعد فرهنگی، ساختارهای اقتصادی، زبان‌های پنهانِ برنامه‌ریزی، و حتی رژیم‌های ادراکی است که تعیین می‌کنند چه چیزی در شهر ممکن است و چه چیزی ناممکن. از این دیدگاه، مؤلف شهر هرگز از متن غایب نیست. او در خطوطی که کشیده می‌شود، در کاربری‌هایی که مجاز یا ممنوع می‌شوند، در مسیرهایی که ایجاد یا حذف می‌شوند، و در ارزش‌هایی که تثبیت یا سرکوب می‌شوند حضور دارد.

4. Qu’est-ce qu’un auteur?

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-10-05]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.4.3]

مؤلف شهر «یک موقعیت» است، نه یک فرد؛ و این موقعیت پیوسته در حال تغییر با تغییر جامعه، سیاست، فرهنگ و اقتصاد است. در نتیجه شهروند هرگز مؤلف شهر نیست؛ زیرا نمی‌تواند کارکرد مؤلف را ایفا کند. اما شهروند نویسندهٔ متن شهر است؛ کسی که با کنش روزمره، با حرکت، با حضور، با مقاومت، با روایت‌گری، و حتی با بی‌تفاوتی، لایه‌هایی از معنا را بر پیکرهٔ شهر می‌نویسد و در عین حال شهروند نه‌تنها نویسنده بلکه خوانندهٔ شهر نیز هست، زیرا هر خوانش او بخشی از فرآیند تولید معنا را شکل می‌دهد. این چندگانگی، همان جایی است که بُعد انتقادی بحث آغاز می‌شود.

● نقد دوگانه‌های ساده‌ساز: چرا مؤلف، نویسنده، خواننده؟

در بسیاری از نظریه‌های شهری، به‌ویژه در سنت‌های مشارکت‌گرایانه، تلاش شده است نقش شهروندان به‌عنوان «پدیدآورندگان فضا» برجسته شود. این نگاه اگرچه از حیث سیاسی مترقی به‌نظر می‌رسد، اما از منظر نظری می‌تواند گمراه‌کننده باشد؛ زیرا هیچ شهروندی از موقعیت‌های گفتمانی، اقتصادی و ساختاریِ برخوردار نیست که بتواند همان نقشی را ایفا کند که «مؤلف» نزد فوکو دارد. از سوی دیگر، نگاه کاملاً معکوس، یعنی فروکاستن شهروند به «خواننده» یا «مصرف‌کننده»، نیز به همان اندازه نادقیق است، زیرا تمام لایه‌های خلاقیت، مقاومت و تولید معنا در شهر را نادیده می‌گیرد. درواقع، شهروند در عین واحد خواننده، نویسنده، و حتی «برساختهٔ» مؤلف است. او بخشی از متن است، اما نه در مقام پدیدآورنده، بلکه در مقام یکی از «منابع نویسندگی» آن. تفاوت اینجاست که نویسندگی شهروند محلی، محدود، تاکتیکی و پراکنده است، اما کارکرد مؤلف ساختاری، تعیین‌کننده، و کلان‌مقیاس. این تفاوت در رویکردهای جامعه‌شناختی شهر (مثل هنری لوفور)، در تحلیل‌های پدیدارشناسانه (مثل مرلوپونتی)، و حتی در رویکردهای روایت‌شناختی (مثل پل ریکور) قابل ردیابی است. لوفور با مفهوم «تولید فضا» نشان می‌دهد که چگونه قدرت در تعیین فضا نقش اصلی دارد، اما در کنار آن «عمل روزمره» نیز سهمی در بازتولید معنا دارد، هرچند نه از جنس مؤلف. در نتیجه، این خطا رخ می‌دهد اگر شهروند را به‌صرف حضور در شهر مؤلف بدانیم، او ممکن است «نویسندهٔ» شهر باشد، اما هرگز قادر نیست همان نقشی را ایفا کند که مؤلف نزد فوکو برعهده دارد.

اما اگرچه این تفکیک برای نقد اقتدار مؤلف و برجسته‌کردن نقش خواننده بسیار مفید است، باید مراقب باشیم که آن را ساده‌سازی نکنیم. شهر می‌تواند در برخی لایه‌ها «خوانندگانی» باشد، برای نمونه در قوانین ساخت‌وساز، شبکهٔ حمل‌ونقل، قواعد مالکیت و نظام اقتصادی، زیرا این لایه‌ها از طریق سازوکارهای مؤلف‌گونه تثبیت شده‌اند. در عین حال شهر در سطح تجربهٔ روزمره و کنش‌های خُرد، «نویسندگانی» است؛ جایی که شهروندان با راه‌رفتن، اشغال فضا، تعامل، روایت‌سازی، مقاومت یا حتی سکوت، معناهایی تازه ایجاد می‌کنند. این دو سطح از هم تفکیک‌پذیر نیستند، اما نباید با یکدیگر خلط شوند.

● نقش قدرت در تولید شهر

وفور در نظریهٔ «تولید فضا» (Lefebvre, 1991) تأکید می‌کند که فضا صرفاً داده‌ای طبیعی یا خنثی نیست، بلکه محصول روابط اجتماعی است. فضای شهری حاصل برخورد نیروهای اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و فرهنگی است که بر شکل‌گیری آن تأثیر می‌گذارند. این نگاه به‌خوبی روشن می‌کند که چرا نمی‌توان «شهروند» را مؤلف شهر دانست؛ زیرا او تنها یکی از عناصر درون این شبکهٔ قدرت است. دیوید هاروی نیز نشان می‌دهد که سرمایه‌داری شهری، فرآیندهای تولید فضا را در دست دارد؛ به‌گونه‌ای که حتی تجربه‌های روزمرهٔ شهروندان نیز در چارچوب ساختار اقتصادی-سیاسی شکل می‌گیرد (Harvey, 1973). از این منظر، معنایی که شهروند در شهر می‌نویسد، هرقدر هم خلاقانه و متکثر، بازهم درون مرزهایی رخ می‌دهد که

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-10-05]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.4.3]

«مؤلف» (به معنای فوکویی) آن را تحدید و مشخص کرده است. به عبارت دیگر، شهروند نویسنده است، اما نویسنده‌ای که بر صفحه‌ای می‌نویسد که خطوط اصلی آن از پیش، به‌واسطهٔ قدرت، کشیده شده است.

● شهر به‌مثابهٔ عرصهٔ نشانه‌ها: جست‌وجوی اثر مؤلف در متن شهری

وقتی گفته می‌شود «باید داستان‌ها و روایت‌های شهر را شنید»، مهم است بدانیم این داستان‌ها چگونه پدید آمده‌اند. هیچ روایت شهری خنثی نیست؛ هر داستان نشانی از سازوکارهای مؤلف دارد: فرهنگ مسلط، زبان برنامه‌ریزی، سیاست‌های توسعه، اقتصاد مسکن، ایدئولوژی‌های حاکمیت و حتی گفتمان‌های زیبایی‌شناختی. بنابراین، نقد ما باید معطوف به این باشد که: کدام ساختار معنایی اجازه داده است این روایت پدید آید؟ چه سازوکار قدرتی امکان بازنمایی برخی صداها را فراهم و برخی دیگر را حذف کرده است؟ چه ارزش‌ها، چه منطق‌های اقتصادی و چه سیاست‌هایی در پس این نشانه‌ها فعال‌اند؟ روایت‌های شهری نه فقط «داستان»، بلکه «نشانه» اند؛ و نشانه‌ها بدون مؤلف کارکرد نمی‌یابند. درنتیجه، آنچه باید از دل نشانه‌شناسی شهری آموخت، نه ستایش تکثر صرف، بلکه «واکاوی خاستگاه این نشانه‌ها» است. و این همان نقطهٔ تقابل ما با دیدگاه‌هایی است که شهر را «صرفاً» متن می‌دانند و گویی از قدرت خالی‌اش می‌کنند.

● مؤلف در فاصله: «چیزی در میان»

فوکو می‌گوید کارکرد مؤلف در «شقاق» عمل می‌کند؛ در فاصله میان متن و آنچه آن را ممکن می‌سازد. همین ایده دربارهٔ شهر نیز صادق است:

«مؤلف شهر همان جایی است که شهر «ممکن» و «ناممکن» می‌شود.» این فاصله را باید کاوید؛ زیرا سرچشمهٔ نقد است. نه در ستایش صرف از تکثر روایت‌ها، و نه در فروکاستن شهر به محصول صرف برنامه‌ریزی. نقد زمانی آغاز می‌شود که به‌جای پذیرش بداهتی شهر به‌مثابهٔ مجموعه‌ای از روایت‌های زیبا، بپرسیم: چه چیزی اجازه داده است این روایت‌ها وجود داشته باشند؟ چه کسی حذف شده است؟ کدام صدا هرگز مجال نوشتن نمی‌یابد؟ کدام «نویسندگی» فقط توهمی است که جای قدرت را می‌پوشاند؟ در این نقطه، نقد ما نسبت به ادبیات «شهرِ نویسندگانی» شفاف‌تر می‌شود: این ادبیات گاه آنچنان در ستایش روزمره و تکثر غرق می‌شود که چشمَش را بر آن ساختارهای مؤلف‌گونه‌ای می‌بندد که اساساً تعیین می‌کنند چه چیزی روزمره تلقی شود و چه چیزی نه. این «میان‌بودگی» جایی است که نه شهروند به‌عنوان نویسنده کافی است، نه به‌عنوان خواننده. این فاصله محل درهم‌تنیدگی نیروهاست؛ جایی که متن شهر ممکن می‌شود.

نتیجه‌گیری: شهروند، نه مؤلف؛ نه فقط خواننده؛ بلکه سوژهٔ میانجی

مؤلف شهر نه معمارانند، نه برنامه‌ریزان، نه نهادهای قدرت، و نه شهروندان؛ بلکه کارکردی است که درون مجموعه‌ای از نظام‌های گفتمانی، روابط اقتصادی، ساختارهای حقوقی و زبان‌های فرهنگی عمل می‌کند. این کارکرد است که شهر را تحدید می‌کند، شکل می‌دهد، و حدود معنا را تعیین می‌کند. در مقابل، شهروندان نویسندگان شهرند: آن‌ها لایه‌هایی از معنا را تولید می‌کنند، اما نه در جایگاه مؤلف. آن‌ها همچنین خوانندگان شهرند: زیرا تجربه و تفسیر آن‌ها بخشی از تولید معناست. اما هر دو نقش نویسندگی و خوانندگی درون ساختاری رخ می‌دهد که «مؤلف» آن را امکان‌پذیر و محدود می‌کند. شهر به‌معنای دقیق کلمه اثر نیست؛ بلکه فرآیند است. مؤلف آن نیز فرد یا نهاد نیست؛ بلکه موقعیتی قدرتمند و درعین‌حال متغیر است. شهروند نه مؤلف است و نه صرفاً خواننده؛ بلکه نویسندهٔ محدود اما مؤثر لایه‌هایی از متن شهر است. درنتیجه، اگر بخواهیم نسبت شهروند را با شهر روشن کنیم، باید به‌جای دوگانه‌های ساده‌ساز، به

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-10-05]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.4.3]

این سه گزاره برسیم:

۱. مؤلف شهر کارکردی ساختاری است که از دل سیاست، اقتصاد، فرهنگ و گفتمان‌های مسلط زاده می‌شود.

۲. شهروند نویسنده است اما نویسندگی او موضعی، پراکنده، تاکتیکی و فاقد قدرت تحدید است.

۳. شهروند خواننده نیز هست و خوانش او خود بخشی از تولید معناست، اما هرگز جانشین مؤلف نمی‌شود.

شهر در تنش میان این سه موقعیت شکل می‌گیرد و فهم آن بدون تحلیل این تنش ممکن نیست. بنابراین، نقد شهر تنها زمانی معتبر است که بتواند این «فاصله»، این «میانجی‌گری» و این «ساختار پیچیده» را آشکار کند؛ وگرنه یا شهر را به متنی رمانتیک فروکاسته‌ایم یا به ماشینی صُلب برای تولید معنا.

فهم شهروند به‌عنوان «نویسنده و خوانندهٔ شهر»، اما نه «مؤلف» آن، پیامدهای مهمی در عمل دارد. نخست اینکه برنامه‌ریزی شهری باید پیش از هر اقدام، سازوکارهای قدرتی را که حدود امکان‌های شهر را تعیین می‌کنند شناسایی و شفاف کند. دوم اینکه باید فضاهایی ایجاد شود که نویسندگی‌های خرد و روزمرهٔ شهروندان از روایت‌گری تا کنش فضایی مجال بروز پیدا کنند. سوم اینکه خوانش‌ها و تجربه‌های زیستهٔ شهروندان باید به‌عنوان بخشی از تولید معنا در فرآیند تصمیم‌گیری جدی گرفته شود. در نهایت، این نگاه به ما یادآوری می‌کند که هیچ مداخله‌ای در شهر بدون تحلیل لایه‌های قدرت و محدودیت‌هایی که «کارکرد مؤلف» ایجاد می‌کند معتبر نیست.

منابع

- Foucault, M. (1969). Qu'est-ce qu'un auteur? [What Is an Author?]. *Bulletin de la Société française de Philosophie, 63*(3), 73–104.
- Harvey, D. (1973). *Social Justice and the City*. Edward Arnold.
- Lefebvre, H (1991). *The Production of Space*. Translated by Donald Nicholson-Smith. Blackwell.

COPYRIGHTS
Copyright for this article is retained bye the authors with publication rights granted to Journal of Critical Reviews (JCR); The Iranian Journal of Critical Studies in Place. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (https://creativecommons.org/version4/)

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-10-05]

[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.4.3]